

## فرهنگ سیاسی نخبگان و حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت اصلاحات)

هانیه گرائیلی \* مسعود مطلبی \*\*  
حسین ابوالفضلی کریزی \*\*\* هادی همتیان \*\*\*\*

### چکیده

بحث حکمرانی خوب در دهه‌های اخیر، به یکی از موضوعات اساسی در ادبیات توسعه و گزارش سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شده است. اما در خصوص تعریف و شاخص‌های آن بین پژوهشگران و سازمان‌های بین‌المللی، اجماع نظر چندانی وجود ندارد. تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب که با شاخص‌های حکمرانی دموکراتیک نیز همسویی‌ها و همپوشانی‌هایی دارد؛ مستلزم برخی پیش‌شرط‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. علاوه بر این پیش‌شرط‌ها، فرهنگ سیاسی و به‌ویژه فرهنگ سیاسی نخبگان نیز، نقش مهمی در نهادینگی عناصر حکمرانی

\*دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاداسلامی، سمنان، ایران.

Haniehgraeeli@gmail.com

\*\*استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آژادشهر، دانشگاه آزاداسلامی، آژادشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

Mmtph2006@yahoo.com

\*\*\*استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاداسلامی، سمنان، ایران.

hosainabolfazly47@yahoo.com

\*\*\*\*استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاداسلامی، سمنان، ایران. a.salehi@semnaniau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

خوب بالأخص در کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کند؛ این موضوع در دهه‌های اخیر، مورد توجه برخی از پژوهشگران مطالعات حکمرانی خوب قرار گرفته است. پرسش اصلی پژوهش آن است که، چه رابطه‌ای بین فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی و نهادینگی شاخص‌های حکمرانی خوب در دولت اصلاحات (۷۶-۸۴) وجود دارد؟ پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی مبتنی بر شواهد و با روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان و فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان سیاسی در دولت اصلاحات، برخلاف دولت‌های پیش و بعد از خود، نقش مهمی در نهادینگی برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی نخبگان، حکمرانی خوب، دولت اصلاحات، جمهوری اسلامی.

## ۱. مقدمه

حکمرانی خوب (Good Governanc) از جمله مباحث جدید در ادبیات توسعه است که در اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح شده است. پیرامون تعریف حکمرانی خوب و شاخص‌های آن، اجماع نظری محدودی میان صاحب‌نظران وجود دارد. اما می‌توان به شاخص‌هایی همچون: «حکومت قانون» (Rule of Law)، «مشارکت سیاسی (احزاب و مردم)» (Participation)، «آزادی‌های مدنی» (Civil Liberties)، «وجود یک جامعه مدنی پویا» (Civil Society)، «اجماع محوری» (Consensus oriented)، «پاسخگویی» (Responsiveness)، «کارایی و اثربخشی» (Efficiency and Effectiveness) و «شفافیت» (Transparency) اشاره کرد. این مدل از حکمرانی تا حدودی با حکمرانی دموکراتیک (Democratic governance) و شاخص‌های آن همپوشانی دارد. اگرچه این شاخص‌ها در هر یک از جوامع به تناسب پیشینه تمدنی، تاریخی، فرهنگی و ساختار اجتماعی، جنبه‌ای بومی به خود می‌گیرد و گاه در نهادینه شدن، تمایزاتی با جوامع دیگر دارند. ادبیات حکمرانی خوب، ضمن اذعان به پیش زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی لازم جهت نهادینه شدن این شاخص‌ها، بر نقش فرهنگ سیاسی مردم و اخیراً نخبگان سیاسی (Political Elites) تأکید جدی می‌کند. در جوامع در حال توسعه، به دلایلی همچون: ضعیف بودن شاخص‌های توسعه از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، عامل

فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم که نقش مهمی در سامان سیاسی این جوامع دارد، بر روند نهادینگی شاخص‌های حکمرانی خوب نیز، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای دارد. در زمینه حکمرانی خوب در دو دهه اخیر مقالات و پژوهش‌های مختلفی از منظر علوم گوناگون انجام شده است که بخشی از این پژوهش‌ها و مقالات به شاخصه‌های سیاسی حکمرانی خوب اختصاص یافته که یکی از حوزه‌های تمرکز پژوهش‌های انجام شده در زمینه شاخص‌های سیاسی، «رابطه فرهنگ سیاسی و موضوعات مربوط به آن» است که در چند سال اخیر به شکل قابل ملاحظه‌ای مورد توجه قرار گرفته است از جمله: (طالبی، ۱۳۹۶)، (حاج یوسفی و طالبی، ۱۳۹۵)، (حشمت زاده و همکاران، ۱۳۹۶)، (آهنگران، ۱۳۹۷) و (دارستانی، ۱۳۹۴). این پژوهش ضمن بهره‌گیری، و با نظر داشت به نتایج و دستاوردهای پژوهش‌های پیشین، از سه منظر حداقلی دارای نوآوری است؛ از یک سو، به نحو جامع‌تری نسبت به پژوهش‌های قبلی و در قالب ۸ شاخص که در بخش چهارچوب نظری به تفصیل می‌آید، به حکمرانی خوب پرداخته که نسبت به پژوهش‌های پیشین، جامعیت بیشتری داراست و طبیعتاً نگاه دقیق‌تری را به این متغیر در کشور نسبت به این مقوله نشان می‌دهد. ثانیاً، به عنوان یکی از معدود پژوهش‌های انجام شده در ایران، با فرارفتن از فرهنگ سیاسی، «فرهنگ سیاسی نخبگان» را در ارتباط با حکمرانی خوب مورد کنکاش قرار داده و ثالثاً، تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی و واکاوی ارتباط فرهنگ سیاسی نخبگان با حکمرانی خوب در «دولت اصلاحات» به عنوان یکی از برهه‌های مهم حیات جمهوری اسلامی که اتفاقاً بر توسعه سیاسی تأکید ویژه‌ای داشته، نپرداخته است.

در این راستا، منابع موجود در زمینه متغیرهای پژوهش (فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی نخبگان و حکمرانی خوب) در قالب شاخص‌های احصاء شده در زمینه این برهه تاریخی اعم از: کتاب، مقاله، پایان‌نامه، اخبار و... گردآوری، و مورد استفاده قرار گرفته؛ و نیز از مستندات موجود شامل: آمارها، گزارش‌ها و... در راستای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده و پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش بهره‌گیری شده است. همچنین، دیدگاه نخبگان سیاسی اصلاح طلب و نخبگان سیاسی منتقد و خارج از بدنه اصلاحات مورد بررسی قرار گرفته و به عنوان شواهد در حین تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است.

لذا، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی مبتنی بر شواهد و با روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سؤال است که چه رابطه‌ای بین فرهنگ سیاسی نخبگان

سیاسی در جمهوری اسلامی و نهادینگی شاخص‌های حکمرانی خوب وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح می‌شود که گفتمان و فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان، همچنان که دولت اصلاحات نشان می‌دهد، نقش مهمی در تحقق و نهادینگی برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب دارد. در این راستا، مقاله جدا از ملاحظات نظری و اشاره به ظرفیت‌های قانون‌اساسی جمهوری اسلامی جهت نهادینگی شاخص‌های حکمرانی خوب، به بحث از نقش و تأثیرات گفتمان و فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان اصلاح طلب در تحقق برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب می‌پردازد. کارنامه قابل دفاع دولت اصلاحات در این زمینه، برخلاف دولت‌های پیش و بعد از خود، گویای تأثیرگذاری و اهمیت فرهنگ سیاسی نخبگان بر تحقق شاخص‌ها و عناصر حکمرانی خوب است.

## ۲. ملاحظات نظری

### ۲-۱. فرهنگ سیاسی

بحث فرهنگ سیاسی (Political culture) در ادبیات علوم سیاسی به دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. با طرح این مباحث از سوی آلموند و وربا، صاحب‌نظران دیگری به بسط ادبیات قابل‌اعتنایی پیرامون آن تا به امروز پرداخته‌اند. «فرهنگ مدنی: ایستارهای سیاسی و دموکراسی در پنج کشور» اثر گابریل آلموند و سیدنی وربا، (Gabriel Almond and Sidney Verba) از مهم‌ترین آثار کلاسیک در مطالعات فرهنگ سیاسی است. کتاب از اولین تحقیقات میدانی مبتنی بر مقایسه داده‌های عینی پنج کشور، جهت فهم ریشه‌های ثبات دموکراتیک است و رابطه فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی را در کشورهای انگلستان، آمریکا، ایتالیا، آلمان و مکزیک مورد واکاوی قرار می‌دهد. آلموند و وربا فرهنگ سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از تمایلات شناختی، تحلیلی و احساسی است که نسبت به پدیده‌های سیاسی ابراز می‌شود» (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۲۱).

از آثار دیگری که به بحث از رابطه فرهنگ مدنی و دموکراسی با تکیه بر داده‌های تجربی می‌پردازد، کتاب «کار ساخت دموکراسی: سنت‌های مدنی در ایتالیای مدرن» (۱۹۹۴) از رابرت دی. پاتنم (Robert David Putnam) است. تحقیق فوق، مطالعه موردی بیست

حکومت محلی ایتالیا است. نتایج پژوهش وی نزدیک به همان ادعاهای آلموند و ورباست.

لوسین پای (Leucine Pie) نیز، عناصر فرهنگی و فرهنگ سیاسی را مؤثر بر نوع سیستم سیاسی می‌داند. همچنین از دید وی، متغیر فرهنگی نقشی تعیین‌کننده در روند توسعه سیاسی دارد (Hsin-Chi and Siu-Kai, 2002:298).

از دیگر پژوهشگران فرهنگ سیاسی می‌توان به رونالد اینگلهارت (Ronald Inglehart) اشاره کرد. وی مقاله‌ای تحت عنوان «رنسانس فرهنگ سیاسی» (۱۹۸۸) و کتابی با عنوان «تغییر فرهنگ در جوامع صنعتی پیشرفته» در سال ۱۹۹۰ منتشر ساخت. اینگلهارت به بررسی رابطه دموکراسی، فرهنگ سیاسی و عملکرد اقتصادی پرداخته است (Chabova, 2013:3).

از منظر اینگلهارت، فرهنگ سیاسی نقش مستقیم و مهمی در توسعه و حفظ (یا شکست) دموکراسی دارد. او مطرح می‌سازد که ارزش‌های توده‌ای که این نقش مهم را در تقویت دموکراسی دارد، عبارتند از: اعتماد، تساهل، احساس اثربخشی؛ باوجود این فضیلت‌های مدنی است که رژیم‌های دموکراتیک می‌توانند به‌شيوه‌ای کارآمد عمل کنند (Inglehart 2005, 157).

## ۲-۲. فرهنگ سیاسی نخبگان

از دهه ۱۹۹۰، در میان نظریه‌پردازان گذار به دموکراسی، بحث‌های بیشتری حول و حوش نقش فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی حاکم در گذار به دموکراسی جریان یافت. این نظریه‌ها، بر اهمیت فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم (وگاهی اوقات نخبگان غیرحاکم) در روند گذار و تقویت دموکراسی به‌مفهوم حداقلی، در جوامع جهان‌سومی تأکید کرده‌اند. برخلاف مطالعات سابق پیرامون فرهنگ سیاسی که توده مردم را مورد توجه قرار می‌داد، مطالعات اخیر در کنار تأکید بر اهمیت فرهنگ سیاسی مردم، بر فرهنگ سیاسی نخبگان (Elites Political Culture) توجه بیشتری کرده است.

این توجه از این نظر اهمیت دارد که در مطالعات مقایسه‌ای در جوامع جهان‌سومی، این نخبگان سیاسی هستند که نقش برجسته‌ای در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سامان عمومی دارند. در نتیجه فرهنگ سیاسی این افراد نقش مهمی در گسترش ارزش‌ها، نهادها و عناصر دموکراتیک یا حکمرانی خوب، حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت دارند، تا فرهنگ سیاسی توده مردم.

استدلال دیگری که در این راستا مطرح می‌شود، از این‌قرار است، از آنجاکه مردم در جوامع در حال نوسازی، عمده تلاششان معطوف به بقای امنیتی و اقتصادی است، کمتر به ارزش‌هایی همچون دموکراسی، برابری و مشارکت سیاسی و... توجه می‌کنند. شهروندان در این جوامع متمایل به انطباق اجتماعی و تابع اقتدار دولت هستند. برعکس در کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند، بیشتر شهروندان بر روی ارزش‌های غیرمادی توجه دارند (Carlos Gomez Benavides, 2011: 15-16). از این‌رو، پژوهشگران، بر ضرورت توجه به فرهنگ سیاسی نخبگان و اهمیت آن را برای مسئله گذار به دموکراسی یا تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب تأکید می‌کنند. پژوهشگران، عناصر اصلی فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان را، بحث گذار به دموکراسی شامل: «پراگماتیسم سیاسی»، «اعتدال»، «تمایل به همکاری»، «چانه زنی»، «سازش»، «اعتماد»، «گشودگی در قبال ایده‌های دیگران» و «سازگاری» می‌دانند. این ویژگی‌ها به تبدیل سیاست، به بازی با حاصل جمع غیرصفر کمک می‌کنند (Burmeister, 2012: 16). ساموئل هانتینگتون (Samuel P. Huntington)، از نظریه‌پردازانی است که نقش نخبگان و رهبران سیاسی را در خلال موج سوم دموکراسی برجسته می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۸۲). گفتمان و فرهنگ سیاسی نخبگان در صورت دموکراتیک بودن یا پذیرش حداقل ارزش‌های دموکراتیک، می‌تواند زمینه‌ساز پیشبرد دموکراسی یا عناصر حکمرانی خوب باشد. اما در جوامعی که به دلایل مختلف و پیچیده (که تفصیل آن‌ها از عهده پژوهش حاضر خارج است) فرهنگ سیاسی نخبگان، ضدمشارکتی است؛ در صورت وجود ساختارهای سیاسی اقتدارگرا و یک ایدئولوژی همخوان با آن، می‌تواند مانعی جدی برای پیشرفت شاخص‌های دموکراتیک یا حکمرانی خوب باشد. حسین بشیریه از این نوع فرهنگ سیاسی، تحت عنوان فرهنگ سیاسی آمریت/تابعیت یاد می‌کند که در تقابل با فرهنگ مشارکت قرار دارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

## ۲-۳. حکمرانی خوب

مفهوم حکمرانی خوب از دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم به منزله یک الگو مرتبط با توسعه و مدل جدیدی از اداره امور مطرح گردید و به سبب، عدم موفقیت الگوها و مدل‌های پیشین توسعه، به سرعت گسترش یافت و محافل دانشگاهی (اندیشمندان حوزه‌های مختلف، پژوهشگران و سیاست‌گذاران) و نهادها، سازمان‌های بین‌المللی از جمله: سازمان ملل متحد و کمیسیون‌های تابعه آن، بانک جهانی (World Bank)، صندوق

بین‌المللی پول (International Monetary Fund) و... «تعاریف»، «راهبردها» و «شاخص‌های مختلف و بعضاً متفاوتی» را برای آن طرح نمودند. بانک جهانی نخستین بار در سال ۱۹۸۹، حکمرانی خوب را به‌عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل‌اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف کرد. در واقع، بانک جهانی، حکمرانی را به‌عنوان سنت و نهادهایی تعریف می‌کند که از طریق آن‌ها قدرت در راستای منافع عمومی در یک کشور اعمال شود و دربردارنده سه مؤلفه است: نخست، فرآیندی که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تعویض می‌شوند؛ دوم، ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست؛ و سوم، احترام شهروندان و دولت به‌نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها را اداره می‌کنند (حاج یوسفی و طالبی، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۷). صندوق بین‌المللی پول نیز، با نگاهی معطوف به توسعه، حکمرانی خوب را به‌نتایج بهتر توسعه تعریف کرده است (World Bank, 1989).

همچنین، برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP: United Nations Development Programme) حکمرانی خوب را شامل مکانیسم‌ها، فرآیندها و نهادهایی می‌داند که به‌واسطه آن‌ها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع مدنی خود را دنبال، حقوق قانونی خود را اجرا می‌کنند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند. حکمرانی خوب در حقیقت پارادایم جدید در اعمال حاکمیت محسوب می‌شود که سعی دارد با تجمیع ویژگی‌های خاص، حاکمیت ایده‌آل را توصیف کند. ظهور حاکمیت خوب را می‌توان مجموعه جدیدی از ایدئولوژی حاکمیتی در اداره امور عمومی، به‌حساب آورد که باعث شکل‌گیری ایده‌ها و باورهای کلیدی در مدیریت کلان جامعه شده است، البته حکمرانی خوب فراتر از مدیریت عمومی است، چراکه مردم‌سالاری موردنظر در حکمرانی خوب به کشورها کمک می‌کند، مشکلات پیش‌روی خود را حل و فصل نمایند. بنابراین، حکمرانی خوب، عالی‌ترین وضعیت توسعه و مدیریت امور ملت است، بدین معنا که شکل دموکراتیکی از حکومت است که مردم در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت دارند، خدمات به‌طور مؤثری ارائه می‌شود، حقوق بشر رعایت شده و حکومت، شفاف و پاسخگو است. حکمرانی خوب به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به توسعه اقتصادی، توسعه حقوق بشر و عدالت اجتماعی مطرح می‌شود (صادقی،

۱۳۹۶: ۱۱) و در واقع، حکمرانی نتیجه کارایی و اثربخشی نهادهای جامعه است. اگر نهادها و مؤسسات، کارا و مناسب باشند، منجر به، حکمرانی خوب خواهد بود.

## ۲-۴. شاخصه‌های حکمرانی خوب

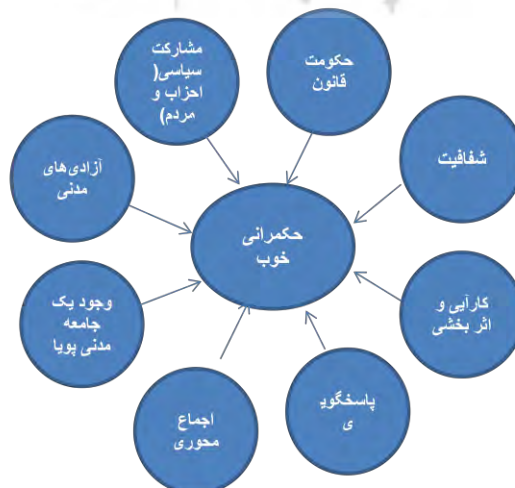
در این میان، در زمینه شاخص‌های حکمرانی خوب نیز همانند تعریف آن، اجماع خاصی وجود نداشته و از سوی اندیشمندان و سازمان‌های بین‌المللی مجموعه شاخص‌های مختلف و بعضاً متفاوتی در زمینه حکمرانی خوب طرح گردیده است. ویس در مقاله خود با عنوان «حکمرانی خوب و حکمرانی جهانی» و پژوهشگرانی چون تیلور و مویوس، شاخص‌هایی از جمله: مشارکت جویی، اجماع‌گرایی، شفافیت و قانون‌گرایی، عدالت‌جویی، اثربخشی و کارآمدی و نیز توجه به درخواست‌های مردم را به عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب ارائه کرده‌اند. همچنین، شاخص‌های مشترک مطالعات تیلور، مویوس، روی و تیسدل در جهت حکمرانی خوب را می‌توان در محورهای: «وجود و تقویت ساختارهای دموکراتیک»، «شفافیت، پاسخگویی، هوشمندی و توسعه مشارکت‌جویانه»، «توجه و واکنش به درخواست‌های مردم»، «وضع خط‌مشی‌های مناسب اقتصادی برای تسهیل توسعه»، و «احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون» صورت‌بندی نمود (Mobius, 2001) (Taylor and etl, 2000: 108-124). (Roy and Tisdell, 1998) (Weisse, 2000).

همچنین، سه تن از محققان بانک جهانی دانیل کافمن (Daniel Kufmann)، آرت‌کرای (Aart Kraay) و پابلو زویدو لوباتون (Pablo Zoido-Lobaton) است که یافته‌های مؤسسات مختلف بین‌المللی نظیر (ICRG (International Country Risk Group)، EIU (Economist Intelligence Unit) بنیاد هریتیج (Heritage Foundation)، خانه آزادی (Freedom House) و... پیرامون وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها را بایکدیگر ادغام کرده و شاخص‌های شش‌گانه‌ای تحت عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب معرفی نموده‌اند. این شاخص‌ها عبارتند از: حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کیفیت قوانین و مقررات، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون و کنترل فساد است. شاخص‌های مورد نظر اولین بار در سال ۱۹۹۶ و برای ۱۹۳ کشور ارائه گردید. این پروژه به طور دوسالانه در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲ نیز تکرار گردید. اما از سال ۲۰۰۲ بانک جهانی اقدام به گردآوری سالیانه شاخص‌های مزبور نموده است (سامتی، رنجبر و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۷).



برنامه توسعه سازمان ملل متحد در تعریف خود از حکمرانی خوب، شاخص‌های زیادی را گنجانیده است. براساس آن، حکمرانی خوب فرآیندی است در جهت حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت، برابری، کارایی، اثربخشی، پاسخگویی، آزادی فردی، آزادی مطبوعات و همچنین، وجود یک جامعه مدنی فعال. همچنین، این سازمان در گزارش ۱۹۹۷ خود، شاخص‌های کلی حکمرانی خوب را بدین‌گونه برشمرده است: «مدیریت امور عمومی براساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومت‌داری» (محمدعلی‌پور و رحیمی‌عماد، ۱۳۹۲: ۱۶۱). بنابراین، با نگاهی به شاخصه‌هایی که در زمینه حکمرانی خوب از نظر پژوهشگران این حوزه و نیز نهادهای بین‌المللی ذکر شده، درموازات وجود برخی اشتراکات، اجماعی در زمینه این شاخصه‌ها به‌هیچ‌وجه وجود ندارد. لذا، هر پژوهش و مطالعه نیز بنابر موضوع، حیطة و به‌فراخور شرایط قلمرو پژوهش، مجموعه‌ای از شاخص‌ها را برای حکمرانی خوب مدنظر قرارمی‌دهد که این پژوهش نیز از این امر مستثنی نیست.

ازاین‌رو، جهت به‌دست دادن یک نگاه جامع از حکمرانی خوب و مجموعه شاخص‌های مترتب بر آن، به‌گونه‌ای که متناسب با موضوع پژوهش و اقتضائات مربوط به آن باشد، ابتدا با بررسی تعاریف و شاخصه‌های مختلف ارائه‌شده در زمینه حکمرانی خوب که از سوی پژوهشگران و سازمان‌های بین‌المللی ارائه‌شده است، شاخص‌های پُرتکرار و به‌عبارتی، شاخص‌هایی که فراوانی بیشتری را در پژوهش‌ها و تعریف‌های موردبررسی به خود اختصاص داده‌اند، احصاء گردید و در گام بعد، با توجه به‌الزامات و ملاحظات موضوع و همچنین، اقتضائات این پژوهش مجموعاً ۸ شاخص، «حکومت قانون»، «مشارکت سیاسی (احزاب و مردم)»، «آزادی‌های مدنی»، «وجود یک جامعه مدنی پویا»، «اجماع محوری»، «پاسخگویی»، «کارایی و اثربخشی» و «شفافیت» انتخاب، و گزینش شد که در شکل زیر قابل مشاهده است:



### ۳. انقلاب اسلامی و ظهور ظرفیت‌های حکمرانی خوب

قانون اساسی جمهوری اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی رهبرانش، به واسطه تأکید بر جمهوریت، مشارکت مردم و مردم‌سالاری، ظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ای برای حکمرانی خوب دارد. برخی اصول مندرج در این قانون در خصوص شاخص‌های سیاسی حکمرانی خوب یعنی مشارکت مردم و احزاب، آزادی‌های مدنی و سیاسی، حکومت قانون و مسئولیت‌پذیری کلیه مقامات دولتی در برابر قانون و... گویای ظرفیت‌های نهفته این قانون است.

اصل ششم قانون اساسی که نماد جمهوریت نظام است، بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

فصل پنجم به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن اختصاص یافته است. این فصل نشان دهنده این است که جمهوری اسلامی به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها معتقد، و آن را از طریق مکانیسم انتخابات تضمین کرده است.

قانون اساسی با تحدید وظایف و اختیارات کارگزاران و برابر شمردن آن‌ها با دیگر آحاد ملت و همچنین پیش‌بینی نظارت‌های متعدد بر دولتمردان، اصل حاکمیت قانون را به رسمیت شناخته است. تساوی و برابری افراد در برابر قانون، یکی از ابزارهای حاکمیت قانون می‌باشد. چنانکه در اصل نوزدهم و بیستم فصل سوم قانون اساسی که به بحث حقوق ملت می‌پردازد، بر این اصل تأکید شده است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۳).

اصول مختلفی که در این قانون مبین وظایف و اختیارات مسئولین نظام است را می‌توان از جمله اصول مربوط به حاکمیت قانون دانست؛ اصل (۱۱۰) و اصولی همچون: (۱۳۳)، (۱۷۰)، (۱۵۶)، (۱۴۰)، (۱۳۸)، (۱۳۳)، (۱۲۸)، (۱۲۵)، (۱۱۳)، (۷۲)، (۷۱) محدودده اختیارات کارگزاران نظام اسلامی را تعریف کرده است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۴۳).

همچنین، براساس ذیل اصل (۱۰۷)، «مقام رهبری به عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور، در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». همچنین اصل (۱۵۹) مقرر می دارد: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است» (غفاری، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۱۶).

در مورد مسئولیت پذیری به مثابه یکی از مهم ترین شاخصه های حکمرانی خوب نیز اصول قانون اساسی، ظرفیت های قابل توجهی دارد. از جمله: اصل (۱۱۱) بر مسئولیت رهبری در برابر مجلس خبرگان تأکید دارد. اصول (۱۳۴)، (۱۲۲)، (۱۸۹)، (۱۳۷) در خصوص مسئولیت سیاسی رئیس جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی و در اصل (۱۴۰) در رابطه با مسئولیت کیفری آن مقام و در بند (۱۰). اصل (۱۱۰) نیز در ارتباط با مسئولیت رئیس هیئت وزیران (رئیس جمهور) توجه شده است (درویشوند، ۱۳۹۵).

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی بر حقوق ملت تأکید می کند و اصول آن بر حقوق و آزادی های مدنی و سیاسی به عنوان یکی از متغیرهای مهم در حکمرانی خوب و نهادمند شدن آن صحنه گذاشته است. به عنوان مثال، اصل بیست و چهارم آن به آزادی بیان و مطبوعات، و همچنین، اصل بیست و ششم، آزادی های سیاسی را به رسمیت شناخته است. اصل بیست و هفتم نیز، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است (جهانگیر، ۱۳۹۸).

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) نیز، علی رغم تأکید عمده بر اندیشه اسلامی، اما عناصر حکمرانی خوب هم نقش عمده ای دارد. گنجاندن اصولی که دلالت بر جمهوریت نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی می کند، خود دلالت بر اعتقاد امام و سایر رهبران جمهوری اسلامی به اصول و عناصر حکمرانی خوب می باشد. اما علی رغم ظرفیت های فوق، به واسطه گفتمان و فرهنگ سیاسی اقتدارگرای برخی از نخبگان سیاسی، در برخی از دولت ها، عناصر و شاخص های حکمرانی خوب نادیده گرفته شده اند. به همین دلیل روند نهادینگی آن ها با موانع جدی مواجه شده است. البته نقش عوامل دیگر همچون بی ثباتی سیاسی دوران انقلاب، جنگ ایران و عراق و تبعات منفی آن ها را در این خصوص نمی شود، نادیده گرفت. در ادامه به بحث از گفتمان و فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان در دولت اصلاحات خواهیم پرداخت که در بهبود

شاخص‌ها و عناصر حکمرانی خوب در این دوره، همان‌طور که کارنامه این دولت از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد، نقش مهمی داشته است.

#### ۴. گفتمان و فرهنگ سیاسی نخبگان در دوره اصلاحات

گفتمان اصلاحات که بیشتر از دولت‌های قبلی در جمهوری اسلامی بر اصول دموکراسی (مردم‌سالاری دینی) تأکید داشت، نتیجه یک ضرورتی تاریخی بود که ریشه در وقوع یکسری تغییر و تحولات ساختاری، جمعیتی و سیاسی در کشور بود. درخصوص دگرگونی‌های ساختاری، مهم‌ترین نقش را نوسازی اقتصادی ایران بعد از پایان جنگ داشت. علاوه بر تغییرات ساختاری، برخی دگرگونی‌های ایجادشده طی دو دهه نخست انقلاب به‌لحاظ جمعیتی نظیر افزایش بی‌رویه جمعیت ایران، جوان بودن جامعه ایران، رشد شهرنشینی و بالاخره مهم‌تر از همه رشد نرخ باسوادی در جامعه شهری به‌ویژه در سطوح متوسطه و دانشگاهی، سبب افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی، حمایت از اصلاح‌طلبان و گفتمان اصلاح‌طلبی و فعالیت در عرصه جامعه مدنی نوظهور گردید. اهمیت این دوره، به‌تحول فرهنگ سیاسی بخشی از نخبگان سیاسی (یعنی اصلاح‌طلبان که بخشی عمده‌ای از آن‌ها چپ مذهبی سابق بودند) بازمی‌گردد. گفتمان دولت اصلاحات بعد از دوم خرداد، برمفاهیمی همچون توسعه سیاسی، جامعه‌مدنی، مردم‌سالاری دینی، آزادی مطبوعات، انتخابات آزاد، گفت‌وگوی تمدن‌ها، تنش‌زدایی در عرصه مناسبات خارجی و... تأکید داشت. نخبگان اصلاح‌طلب سعی می‌نمودند در گفتارهای رسمی و فعالیت‌های مطبوعاتی خود از این اصول دفاع و آن‌ها را در حوزه عمومی موردبحث و بررسی انتقادی قرار دهند. آبراهامیان معتقد است که: «گفتمان دولت‌های قبل دارای عناصری همچون امپریالیسم، مستضعفان، جهاد، مجاهد، شهید، انقلاب و غرب‌زدگی را دربرمی‌گرفت، اما گفتمان این دوره تغییر یافت و عباراتی همانند دموکراسی، پلورالیسم، مدرنیت، آزادی، برابری، جامعه مدنی، حقوق بشر، مشارکت سیاسی، گفتگو و واژه تازه شهروندی به‌صحنه آمدند. این تحول عملاً گونه‌ای چرخش فرهنگی، تقریباً بااهمیت به‌شمار می‌رفت» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

به‌عقیده مشایخی و فارسون پس از دوم خرداد ۷۶ و پیروزی اصلاح‌طلبان، آموزه‌هایی چون مردم‌سالاری، تسامح و تساهل سیاسی، تکرر و پذیرش قرائت‌های مختلف از دین و سیاست و جامعه مدنی به‌نظام جمهوری اسلامی راه یافت و زمینه‌ساز تحول فرهنگ

سیاسی مبتنی بر ستیز و خشونت به فرهنگ سیاسی رقابتی شد (فارسون، مشایخی، ۱۳۷۹: ۱۳۹). به‌سختی، عناصر اصلی فرهنگ سیاسی دموکراتیک شامل گفتمان مشارکت محور، پراگماتیسم سیاسی، اعتدال، تمایل به همکاری، چانه‌زنی، سازش، اعتماد، گشودگی در قبال ایده‌های دیگران و...، تا حدودی در گفتمان و رفتار نخبگان سیاسی اصلاح طلب پدیدار شد. همین مسئله نقش مهمی در بهبود نسبی برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب تا سال ۱۳۸۴ داشت. پژوهشگران فرهنگ سیاسی نیز، به این وجه از فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان اصلاح طلبان تأکید دارند. چنانکه یافته‌های علی ساعی و زهیر کریمی نشان می‌دهد که حمایت از آزادی بیان، تساهل، مدارا و احترام به حقوق شهروندی در اصلاح طلبان نسبت به اصول‌گرایان بالاتر است (ساعی و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). در ادامه به بررسی و واکاوی وضعیت حکمرانی خوب مبتنی بر شاخص‌های هشنگانه تعیین شده در دولت اصلاحات از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ می‌پردازیم. برخی از شاخص‌ها نیز در همین دوره با چالش‌هایی مواجه بوده است که به بحث از آن‌ها خواهیم پرداخت.

## ۵. کارنامه حکمرانی خوب در دولت اصلاحات

### ۵-۱. مشارکت سیاسی

میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری، خود گویای بهبود شاخص مشارکت در این دوره است. این مسئله در انتخابات برگزار شده تا سال ۱۳۸۴ نیز، چشمگیر بوده است. در دوم خرداد ۱۳۷۶، ۳۶ میلیون ۴۶۶ هزار ۴۸۷ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند که از این تعداد ۲۹ میلیون ۱۴۵ هزار و ۷۴۵ نفر (۷۹٫۹۲ درصد) در انتخابات شرکت کردند که در نهایت اصلاح طلبان با ۲۰ میلیون ۱۳۸ هزار و ۷۸۴ رأی (۶۹ درصد) پیروز رقابت شدند. در سایر انتخاباتی هم که در دوره اصلاحات برگزار شد، مشارکت مردم چشمگیر و پیروزی‌های اصلاح طلبان نیز قابل توجه بود. چنانچه پیروزی اصلاح طلبان در سال ۱۳۷۶ با سه کامیابی دیگر تداوم یافت. آنان در انتخابات شوراهای سال ۱۳۷۸ حدود ۷۵ درصد از آراء را به خود اختصاص دادند. در این انتخابات ۳۳۴۰۰۰ نفر نامزد از جمله ۵۰۰۰ نامزد زن، برای ۱۱۵۰۰۰ کرسی در شوراهای استان‌ها، شهر و روستاها رقابت کردند. همچنین، در انتخابات مجلس سال ۱۳۷۹ حدود ۸۰ درصد آراء و ۱۹۵ کرسی از مجموع

۲۹۰ کرسی مجلس را کسب کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۷-۳۲۸). از سوی دیگر، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰، ۴۲ میلیون ۱۷۰ هزار و ۲۳۰ نفر، واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند که از این تعداد ۲۸ میلیون و ۱۵۵ هزار و ۹۶۹ نفر (۶۷،۷۷ درصد) شرکت کردند. اصلاح‌طلبان برای بار دوم، با ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار و ۵۳ رأی (۷۷ درصد) انتخاب شدند. رئیس دولت اصلاحات در خصوص مشارکت مردم و انتخابات معتقد بود:

«مشروعیت مردمی دولت از رأی مردم است و دولت مقتدر و منتخب مردم است که دولتی فراگیر و مشارکت‌جو است. دولت اسلامی، خدمتگزار مردم است نه ارباب آن و در همه حال در برابر ملت پاسخگو است. مردم باید باور کنند که حق تعیین سرنوشت خود را دارند و حکومت هم حدودی دارد» (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

گفتمان و عناصر فرهنگ سیاسی دموکراتیک، نقش مهمی در پرشور بودن انتخابات در این دوره، فضای نسبتاً آزاد مطبوعاتی و گسترش نهادهای مدنی غیردولتی داشت. علاوه بر این، در این دوره جدا از احزاب و گروه‌های سیاسی قبلی، احزاب و سازمان‌های جدید همچون حزب مشارکت ایران اسلامی و حزب همبستگی ایران اسلامی شروع به فعالیت نمودند (حقیقی و بامری، ۱۳۹۶: ۵۱). نگاهی مقایسه‌ای به آمار مشارکت مردم در انتخابات، گویای تأثیر گفتمان سیاسی مشارکت‌گرای اصلاح‌طلبان در رشد و گرایش مردم به سمت مشارکت هرچه بیشتر در پروسه سیاسی می‌باشد. این ارقام نسبت به دوره سازندگی رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. این بهبود در سایر شاخص‌های سیاسی حکمرانی خوب نیز در این دوره قابل مشاهده است.

## ۲-۵. حاکمیت قانون

قانون و قانون‌گرایی همواره جایگاه محوری در گفتمان سیاسی دولت اصلاحات و نخبگان سیاسی در این دوره داشت. این تأکیدها، علاوه بر اعتقاد نخبگان سیاسی به قانون، ریشه در کاستن از نگرانی‌های رقبای محافظه‌کار نیز داشت. این قانون‌گرایی در گفتار رئیس دولت اصلاحات، امری مشهود و بارها مورد تأکید قرار گرفت. در این زمینه در سخنرانی سه‌شنبه ۱ شهریور ۱۳۷۹، بیان داشت:

«محوری‌ترین شعار دیروز و امروز و فردای من این است که جامعه براساس قانون‌اساسی نهادینه شود؛ بنابراین هرگونه حرکت و هرگونه اصلاح و هرگونه جریانی باید در چارچوب آن

باشد، ما نمی‌توانیم اصلاح را جوری تعریف کنیم که معنایش براندازی باشد (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

اما برخی از نخبگان اصلاح طلب در اظهاراتشان نوعی از بی‌توجهی به رژیم حقوقی و قوانین را بروز می‌دادند، که این خود سایه تردیدی بر قانون و حکومت قانون‌خواهی آن‌ها ایجاد می‌کرد، از سوی دیگر، به نگرانی‌های مخالفین اصلاحات می‌افزود. از دید برخی از اصلاح طلبان، قوانین را می‌توان به راحتی تغییر داد و قوانین دیگری تصویب کرد؛ زیرا قدرتی که پشت ساختارهای قانونی و حقوقی قرار می‌گیرد، مهم‌تر از خود قانون است. به عنوان مثال، سعید حجاریان در این خصوص ابراز داشت: «من معتقدم در ایران نباید بحث حقوقی کرد. کتاب قانون را بگذاریم کنار؛ کتاب، کاغذ است، باید ببینیم واقعاً در صحنه اجتماعی چه می‌گذرد و چه کسی قدرت دارد، نیروهای اجتماعی کدام هستند؟ نیروهای سیاسی کدام هستند؟ در آنجا برآیند قوی چگونه است» (حجاریان، ۱۳۸۲: ۲۶). همچنین، تاج‌زاده عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ادعا می‌کند که «پایه اصلاحات وفاداری به قانون است، اما لزوماً اعتقاد به آن نیست. این رابطه به هر دلیلی می‌تواند برقرار شود. بنابراین، اصلاح طلب بنا را بر قانون می‌گذارد که نزدش تعریف مشخصی دارد...». این اظهارات و بحث‌های غیررسمی برخی نخبگان اصلاح طلب، یکی از نارسایی‌هایی این گفتمان در پیوند با حکومت قانون بود، که به تشدید سوءظن در میان جناح محافظه‌کار افزود. در واقع، قانون‌گرایی که یکی از مؤلفه‌های اصلی اصلاح طلبی بود در برخی برهه‌ها به نوعی به ضد خود تبدیل شد. برخی از نخبگان اصلاح طلب معتقد بودند که برای تغییر قانون باید مبارزه سیاسی و فکری راه بیندازند (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۸۷-۲۷۷). این مسئله در جریان تحصن تعدادی از نمایندگان مجلس ششم به علت رد صلاحیت بیش از یک‌سوم نمایندگان این مجلس در راه انتخابات مجلس هفتم به اوج خود رسید، به طوری که این انتخابات نقطه عطفی در تاریخ تحول میان این دو گفتمان اصلاح طلبی و اصول‌گرایی است که شاید بتوان آن را نقطه پایانی برای جنبش اصلاحات دانست (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۱۳؛ به نقل از کسرائی، سعیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

### ۳-۵. مسئولیت‌پذیری

نخبگان اصلاح طلب به واسطه گفتمان سیاسی مشارکت‌جویانه و دموکراتیک، همواره بر مسئولیت‌پذیری دولت در قبال تصمیمات و سیاست‌های داخلی و خارجی خود تأکید داشتند. پیرامون این مسئولیت‌پذیری می‌توان به احساس مسئولیت‌پذیری اصلاح طلبان

در جریان قتل‌های زنجیره‌ای اشاره کرد. نخبگان سیاسی دولت، به‌شکلی صریح بر روشن شدن ماجرا و تشکیل کمیته‌ای جهت رسیدگی به این مسئله تأکید کردند. علاوه بر این، نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب در این دوره از کلیه انتقادات پیرامون سیاست‌های داخلی و خارجی‌شان استقبال کردند. توسل به تئوری توطئه برای توجیه ناکامی سیاست‌های داخلی و خارجی، کمتر از دوران پیشین در گفتار آنها انعکاس پیدا کرد. همچنین، دولت اصلاحات براساس گفتمان خود معتقد بود که باید با تقویت نهادهای مدنی و افزایش پتانسیل‌های درونی، روند دموکراسی دینی را در کشور تقویت نمود و شفافیت، پاسخگویی و قانون‌مداری را افزایش داد (فوزی، ۱۳۹۵: ۴۶).

#### ۴-۵. شفافیت

برنامه مبارزه با فساد به‌طورجدی از دولت اصلاحات شروع شد. ازجمله سند جامعی که در آن برنامه‌هایی مانند کنوانسیون پیوستن مبارزه با فساد، و تدوین برخی از قوانین و اقدامات مربوط با پول‌شویی، از این زمان شروع شد. تصویب «قانون ارتقاء نظام اداری و مبارزه با فساد» و یا «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات»، مباحث اولیه‌اش در آن زمان مطرح شد و نهایتاً در مجمع تشخیص تصویب شد (صادقی، ۱۳۹۸).

علی‌رغم این تلاش‌ها و نهادهایی همچون دیوان محاسبات کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان حسابرسی و وزارت اطلاعات که مسئولیت مقابله با فساد اداری را بر عهده‌دارند، ایران وضعیتی مطلوبی در رابطه با شاخص وجود فساد در میان کشورهای منطقه و جهان نداشت. به‌عنوان مثال، براساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی از وضعیت رتبه و شاخص درک فساد، ایران در سال ۲۰۰۴ رتبه ۱۲ از ۲۳ کشور منطقه و رتبه ۸۷ از ۱۴۵ کشور جهان را داراست. در سال ۲۰۰۵ نیز، رتبه ۱۳ از ۲۴ کشور منطقه و رتبه ۸۸ در ۱۸۸ کشور جهان را دارد (فیض‌پور ورمضانی، ۱۳۹۶: ۲۱۱) که نشان‌دهنده عدم پیاده‌سازی شفافیت در تمام بخش‌های مختلف جامعه و البته دولت است.

#### ۵-۵. اجماع‌محوری

تحقق شاخص اجماع‌محوری در حکمرانی خوب به این مفهوم است که تصمیمات حکومت متناسب با منافع درازمدت مردم اتخاذ شود. از تمام نظریات موافق و مخالف



در تصمیم‌گیری‌ها بهره برده شود، تا اجماعی عمومی در بین گروه‌های سیاسی برای نیل به توسعه جامعه صورت گیرد (حشمت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸). اما در این دوره عدم اجماع در گفتمان، رفتار سیاسی و سیاست‌های داخلی و خارجی تاحدی میان طیف‌های مختلف نخبگان اصلاح‌طلب از یک‌سو وجود داشت و از سوی دیگر، این عدم اجماع میان نخبگان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، بیش از ادوار گذشته خودش را نشان داد. شدت رقابت‌ها و تنش‌ها به‌طوری بود که به درگیری‌های فیزیکی مابین نیروهای طرفداران دو طرف در برخی از اماکن به‌ویژه دانشگاه‌ها، گفتارهای تندوتیز مطبوعاتی و... منتهی شد. گرایش‌ات اقتدارگرایانه نخبگان سیاسی محافظه‌کار در قبال اصلاحات و اصلاح‌طلبان را می‌توان از نحوه برخورد با مطبوعات و احزاب سیاسی مشاهده کرد. به‌گونه‌ای که تعدادی از مطبوعات بسته و دست‌اندرکاران آن‌ها دستگیر و بازداشت یا دادگاهی شدند؛ یا برخی از روزنامه‌ها با اتهام تخلفات مطبوعاتی توقیف گشتند. در سال ۱۳۷۹ به‌طورکلی، بیست روزنامه و هفته‌نامه توقیف گردید. همچنین اختلاف بر سر نهادها و مسئولان انتخابی و انتصابی، بودجه کمیته امداد، کنترل وزارت اطلاعات و... از جمله نشانه‌های روابط تنش‌آمیز نخبگان سیاسی در این دوره و عدم اجماع نظر آن‌ها پیرامون مفاهیم، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف است (شهسواری فرد، ۱۳۹۷). به این لیست می‌توان موارد دیگری همچون نزاع بر سر اصلاح قانون مطبوعات، نظارت استصوابی و تفسیر و نحوه برخورد با مسئله قتل‌های زنجیره‌ای و حوادث کوی دانشگاه را افزود.

لایه‌هایی از نخبگان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در عدم پابندی بر عناصر فرهنگ سیاسی دموکراتیک همچون گفتگو، سازش، هم‌پذیری و تساهل و تحمل دیگران سهیم بودند. چراکه در درون اصلاح‌طلبان نیز، لایه‌هایی وجود داشتند که علی‌رغم سردادن شعارهای حکومت قانون و توسعه سیاسی به الزامات عملی آن پایبند نبودند؛ یا گفتارها و رفتارهای آن‌ها در چارچوب قانون رسمی کشور نمی‌گنجید. در این میان در موازات نبود اجماع و یک نگاه هم‌پذیرانه بین نخبگان اصلاح‌طلب و محافظه‌کار، برخی اصلاح‌طلبان به تخریب نخبگان طیف مقابل پرداختند که موجبات تشدید تنش‌ها و اختلاف را فراهم ساخت. دادن لقب عالی‌جناب سرخپوش از سوی اکبر گنجی به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و چاپ گسترده کتابی بر همین مبنای سوی وی، نمونه‌ای واضح از این اقدامات تخریبی است که با عناصر اصلی شکل‌دهنده گفتمان اصلاحات و

از جمله گفتگو، سازش و... منافات دارد (گنجی، ۱۳۷۹). این عدم اجماع مابین نخبگان سیاسی و تخریب برخی نخبگان محافظه‌کار از سوی برخی لایه‌های اصلاحات، نقش مهمی در عدم نهادینگی برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب به‌ویژه جنبه‌های سیاسی آن داشت.

### ۵-۶. کارآیی و اثربخشی

اثربخشی بُعد کیفی بهره‌وری است و «درجه یا میزان دستیابی به اهداف موردنظر» تعریف شده است. اثربخشی نشانگر هدف‌های واقعی به‌هدف‌های پیش‌بینی‌شده و عملکرد واقعی به عملکرد مورد انتظار است (حمیدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۸). همچنین، کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد، در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد (نادری، ۱۳۹۰: ۷۶).

تشکیل حساب ذخیره ارزی، اصلاح سیستم مالیاتی، تثبیت نرخ ارز و تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی از مهم‌ترین اقدامات دولت اصلاحات در این راستا بود. از سوی دیگر، ممنوعیت استقراض دولت از بانک مرکزی، کاهش تسهیلات تکلیفی، گسترش بورس‌های منطقه‌ای و تأسیس بورس فلزات و کشاورزی از جمله سیاست‌ها و برنامه‌هایی بوده که در جهت بهبود شاخص‌های مربوط به کارآیی و اثربخشی در بُعد اقتصادی و مالی به اجرا درآمد.

همچنین، «صندوق مازاد اسعار خارجی» برای رویارویی با مشکلات ناشی از نوسانات غیرمنتظره در قیمت نفت تأسیس گردید. بر تعداد جهانگردانی که به ایران سفر کردند، به‌نحو قابل‌ملاحظه‌ای افزوده شد. بدهی خارجی کشور از ۱۲/۱ میلیارد به ۷/۹ میلیارد دلار کاهش یافت و به کمترین سطح آن از زمان اعلام آتش‌بس در جنگ ایران و عراق رسید.

میزان اعتبارات بانکی تکلیفی از سوی مجلس در جهت حذف نهائی این اعتبارات کاهش یافت و مبتنی بر شاخصه‌ها و گزاره‌های بالا، مؤسسه مالی معتبر رتبه بندی و اعتباری مودی (Moody) ایران را به‌خاطر «چشم‌انداز مثبت» و قابلیت وام‌گیری آن شایسته درجه B2 دانست. در این راستا، شماری از بانک‌های اروپائی نیز آماده اعطای اعتبار صادراتی به جمهوری اسلامی شدند و پس از یک وقفه هفت‌ساله، بانک جهانی نیز اعتباری در حدود ۲۳۲ میلیون دلار برای اجرای طرح‌های بهداشتی و تأسیسات فاضلاب در اختیار ایران گذاشت. برای نخستین بار پس از ملی کردن کلیه بانک‌ها و شرکت‌های مالی خصوصی بعد از انقلاب اسلامی، دولت اجازه تأسیس دو بانک و یک

شرکت بیمه خصوصی را صادر کرد. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی درجه ریسک سرمایه‌گذاری در ایران را (در یک جدول ۷درجه‌ای) از ۶ به ۴ کاهش داد (آموزگار، ۱۳۸۰). در این میان، براساس یافته‌های گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس که کارنامه ۴ دولت بعد از انقلاب را از ۶ زاویه اقتصادی (رشد اقتصادی و اشتغال، صادرات نفت و گاز، تراز حساب جاری، نابرابری (ضریب جینی، رفاه خانوارها و تورم) بررسی کرده است، نشان می‌دهد که در دوران اصلاحات و به‌ویژه دولت دوم (۱۳۸۴-۱۳۸۰) درعین اینکه نسبت درآمدهای نفتی به ازای یک درصد رشد اقتصادی کمترین عدد است، بیشترین رشد اقتصادی و کمترین تورم در کنار افزایش قابل ملاحظه سطح دستمزد حقیقی حاصل شده است (خاندوزی و کاویانی، ۱۳۹۶). از سوی دیگر، یکی از گزاره‌ها و شاخصه‌های مهم در زمینه کارآیی و اثربخشی «برنامه‌محوری» است. فرآیند برنامه‌محوری در ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه، گامی مهم در مسیر اثربخشی محسوب می‌شود (صحرايي و محمودی‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۲۴-۲۲۳).

برنامه سوم توسعه طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۷۹ و در فضای فکری اصلاحات و با توجه به رویکرد فکری اصلاح‌طلبان تهیه و تدوین، و به مرحله اجرا درآمد. مهم‌ترین اهداف برنامه سوم توسعه شامل: اصلاحات اداری و مدیریتی، رشد اشتغال، اصلاح امور مالیاتی، خصوصی‌سازی و افزایش رشد اقتصادی کشور است (مصلی‌نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

روی هم‌رفته می‌توان چنین بیان کرد که برنامه سوم توسعه در رسیدن به اهداف ازپیش تعیین شده و توجه به مؤلفه‌های داخلی و خارجی مؤثر در امر توسعه بسیار موفق‌تر نسبت به برنامه‌های اول، دوم و چهارم توسعه عمل کرد. هرچند افزایش بی‌رویه واردات؛ افزایش کند صادرات غیرنفتی؛ افزایش حجم نقدینگی؛ وابستگی شدید بودجه به درآمدهای نفتی؛ روند ناقص و کند خصوصی‌سازی؛ هدفمند نبودن یارانه‌ها؛ عدم وصول درآمدهای مالیاتی و رشد اشتغال پایین (مصلی‌نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۵۷) ازجمله، شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که به‌عنوان ناکامی‌های دولت اصلاحات در قالب برنامه سوم مورد تأکید قرار گرفته که طبیعتاً مهم‌ترین نقاط منفی در زمینه کارآیی و اثربخشی در دوران اصلاحات به‌شمار می‌رود.

آزادی‌های مدنی و سیاسی، جایگاه عمده‌ای در گفتمان و سیاست دولت اصلاحات داشت. به همین واسطه، در این سال‌ها شاهد رشد آزادی مطبوعات و گسترش نهادهای جامعه مدنی بودیم. اما موانع ساختاری و قانونی و رقابت‌های تنش‌آمیز جناحی و... توسعه گسترده آزادی‌ها و جامعه مدنی را تا حدودی محدود کرد.

علاوه بر تأکید بر آزادی‌های مدنی، مفهوم جامعه مدنی از مفاهیم رایج در دوره اصلاحات بود که بیش از مفاهیم دیگر، بحث‌انگیز شد. این مفهوم نخستین بار در سخنرانی‌های انتخاباتی رئیس دولت مطرح شد و از آن پس به یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان اصلاح طلب تبدیل گردید. رئیس دولت اصلاحات در آثار و سخنرانی‌های خود رضایت و قرارداد را منشأ تحقق جامعه مدنی دانسته و عنصرهایی چون منشأ مردمی حکومت، مشارکت مردم، قانون‌مندی و محدودیت دولت، پاسخگو بودن همه افراد صاحب‌منصب در برابر قانون و مردم، و وجود نهادهای مدنی واسط (حزب‌ها، سندیکاها و تشکل‌های اجتماعی) را به عنوان اصول اساسی جامعه مدنی مورد نظر خود معرفی می‌کند (محسنی، الهی منش، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

در هر دو دوره ریاست جمهوری اصلاح طلبان، به واسطه اهمیتی که بحث توسعه سیاسی و جامعه مدنی در گفتمان سیاسی روزمره داشت، شاهد پویایی جامعه مدنی در ایران بودیم. در نتیجه همکاری دولت و فعالان سیاسی و اجتماعی اصلاح طلب، نهادهای مدنی در قلمروهای علمی، هنری، ورزشی، خیریه، فرهنگی و صنفی/حرفه‌ای رشد قابل توجهی در این دوره داشتند. این رشد فقط کمیت را شامل نمی‌شد، بلکه نهادهای ضعیف شده دوران قبلی و نیز نهادهای جدید توانستند حوزه کار خود را گسترش دهند. بنابه برخی گزارش‌ها، تعداد نهادهای غیرانتفاعی و مدنی ثبت شده در این دوره از ۸۳۰۰ تا ۲۵ هزار بوده است.

در دوره اصلاحات، فضایی باز برای انتشار روزنامه‌ها، مجلات و هفته‌نامه‌ها ایجاد شدند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در مهر ۱۳۷۶ تأسیس شد. مرکز مشارکت امور زنان نیز، با این هدف که به تشکیلاتی قوی برای زنان در سراسر کشور تبدیل شود، در آبان ماه ۱۳۷۶ با حکم رئیس‌جمهور آغاز به کار کرد (عباس‌نیا و مصفا، ۱۳۹۰: ۸۴). نهادهای چشمگیری نیز، در پیوند با مسئله زنان فعال بودند. چنانکه در این دوره سازمان‌های غیردولتی زنان با توجه به اهداف برنامه سوم توسعه، رشد کیفی و کمی یافتند. به گونه‌ای که بین سال‌های ۸۳-۷۶ تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان نرخ هفت برابری را نشان می‌دهد (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰: ۹۰).

بنابه گزارشی که در سال ۱۳۷۹ از سوی دولت اصلاحات منتشر شد، مفاد این گزارش بر اهمیت بُعد پویایی و گسترش جامعه مدنی تأکید کرده و دستاوردهای دولت اصلاحات از سال ۷۶ تا ۷۹ را در قالب موارد زیر برشمرده است.

۱. تن دادن همه مراکز قدرت به ضرورت «احترام به قانون»؛
۲. شرکت فعال مردم در انتخابات پارلمانی و محلی که به ایجاد در حدود ۷۰۰ شورای محلی؛
۳. گسترش صدها سازمان و انجمن غیردولتی، حرفه‌ای، علمی، صنعتی، کارگری، فرهنگی، دانشگاهی و خیریه منجر شد؛
۴. قانونی اعلام کردن بیش از ۸۰ حزب سیاسی، دوبرابر شدن انجمن‌های زنان، و تأسیس بیش از ۳۰۰ سازمان جوانان؛
۵. کاهش دخالت نیروها و سازمان‌های امنیتی در امور نهادهای سیاسی و اقتصادی (آموزگار، ۲۰۰۸)؛
۶. چهار برابر شدن تعداد و تیراژ نشریه‌های مجاز

اما تلاش‌های اصلاح‌طلبان در این شاخص مهم از حکمرانی خوب نیز علی‌رغم پویایی‌هایی که در بالا ذکر آن رفت، به دلایلی با چالش‌هایی مواجه شد. از یک‌سو، بافقدان بستر فرهنگی و اجتماعی لازم برای تحزب، پیگیری آرمان جامعه مدنی، تحزب و مردم‌سالاری همواره در ایران ناکام مانده است (خلیجی، ۱۳۸۸: ۹۹). در این راستا، تاجیک مشکل گفتمان اصلاح‌طلبی را «ناسازگاری طرح جامعه مدنی و نوین و قانون‌مدار و کثرت‌گرا، بدون تجربه فرهنگی» می‌داند (کریم‌الدینی، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

از سوی دیگر، ناکامی‌های اصلاحات را باید در دوری از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی در بین برخی نخبگان اصلاح‌طلب جستجو کرد. این افراد، توان ایجاد ارتباط با مردم و تشریح و تبیین مفاهیم و عناصر اصلی گفتمان اصلاح‌طلبی برای لایه‌های مختلف حیات اجتماعی را نداشتند. در واقع، برخی از نخبگان اصلاحات درک درستی از این لایه‌ها نداشتند و نتوانستند با سنت‌های اسلامی و درون‌مایه‌های فرهنگ ایرانی، دیالوگ جدی برقرار کنند؛ ماجرای کنفرانس برلین و اهانت‌های روزنامه‌های زنجیره‌ای به مقدسات نیز به‌عنوان یک نمود ظهوریافته در این زمینه آن هم در آغاز دولت اصلاحات، وضع را بدتر نمود. از سوی دیگر، نوع تعریف از آزادی و سازوکارهای مترتب بر آن در بُعد گفتمانی و چگونگی پیاده‌سازی و عملیاتی کردن آن در بطن و متن حیات اجتماعی یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی اصلاحات در این

زمینه بود. به طوری که، منظور رئیس دولت اصلاحات از آزادی، حق حاکمیت بر سرنوشت خویش بود، آزادی بیان، قلم و اندیشه؛ (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۴۰۲) اما این رویکرد در قالب تفاسیر برخی اصلاح طلبان تندرو در جامعه در برخی زمینه‌ها و برهه‌ها منتهی به هنجارشکنی و گذار از ارزش‌ها و... شد (ذنوری، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۹۶). یکی از نمودهای عملی این نگاه، طرح مباحثی در تباین دین و آزادی یا تضاد اسلام و مردم‌سالاری و ایجاد تشکیک در آرمان‌های انقلاب بود. رادیکال‌گرایی برخی نخبگان اصلاحات شاید ناشی از بیگانگی آن‌ها با مقتضیات فرهنگی جامعه باشد (پیمان، ۱۳۸۳: ۱۱؛ به نقل ذنوری، ۱۳۹۱). از آنجاکه توسعه سیاسی و بالطبع، آزادی و جامعه مدنی به عنوان رکن اصلی آن، از دال‌های مهم و محوری گفتمان اصلاحات به‌شمار می‌آید؛ وجود چالش‌های بالا در این زمینه، مبین تأثیر عدم نهادینه شدن فرهنگ سیاسی دموکراتیک و به‌ویژه در بین برخی نخبگان اصلاح طلب و در نتیجه عدم تحقق صحیح و البته نهادمند شدن شاخص‌های حکمرانی خوب است.

## ۶. نتیجه‌گیری

حکمرانی خوب از جمله مفاهیمی است که در اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح شد و در دهه‌های اخیر، بخشی از مطالعات ادبیات توسعه را به خود اختصاص داده است. در خصوص تعریف و شاخص‌های آن اتفاق نظری کمی بین پژوهشگران و سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد. علاوه بر زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لازم جهت تحقق شاخص‌های آن، عامل فرهنگ سیاسی به‌طور اعم و فرهنگ سیاسی نخبگان به‌طور خاص مورد تأکید پژوهش‌های اخیر قرار گرفته و می‌گیرد. تأثیر این عامل در پژوهش‌های مربوط به جوامع در حال گذار، در دهه‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله حاضر، بخشی از ادبیات پیرامون فرهنگ سیاسی در علوم سیاسی و اهمیت فرهنگ سیاسی نخبگان جهت دموکراتیزاسیون و نهادینگی شاخص‌های حکمرانی خوب مورد بحث قرار گرفت. همچنین، به ظرفیت‌های نهفته در قانون اساسی جهت تحقق عناصر حکمرانی خوب اشاره شد. دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۷۶ آن‌چنان‌که شایسته بوده است، به دلایل مختلف تحقق این شاخص‌ها را مورد توجه قرار نداده‌اند. بخشی اصلی مقاله ضمن بحث از گفتمان دموکراتیک دولت اصلاحات، به کارنامه این دولت از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در خصوص وضعیت شاخص‌های حکمرانی خوب پرداخت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بهبود

وضعیت کمی و کیفی این شاخص‌ها در این دوره، گویای تأثیر گفتمان و فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان در نهادینگی آن است. در این دوره بیشتر از ادوار قبل و بعد، بر ابعاد سیاسی توسعه و شاخص‌های حکمرانی خوب از جمله مشارکت مردم، تکثرپذیری، حاکمیت قانون، شفافیت، اجماع‌محوری، آزادی‌های مدنی و جامعه مدنی تأکید شد. این تأکیدات نیز، محدود به گفتمان سیاسی دولت و نخبگان نبود، بلکه در سیاست عملی دولت اصلاحات هم، نمود پیدا کرد. به عبارتی دیگر، از آنجاکه ارکان حکمرانی خوب را سه وجهی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تشکیل می‌دهد (ضیایی، ۱۳۹۶: ۷۶) و تحقق و نهادمندی حکمرانی خوب در گرو تعامل هم‌افزای این سه ضلع و به‌ویژه نقش‌آفرینی بیشتر جامعه مدنی و بخش خصوصی است (قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۲)، لذا فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان اصلاح‌طلب موجب شد که تاحدی از تحدید امور در دست دولت کاسته شده و به دو رکن دیگر و بالاخص جامعه مدنی توجه گردد که خود در پیشرفت و رشد کشور در برخی از شاخصه‌های حکمرانی خوب نسبت به دوره‌های پیشین مؤثر بود. در واقع، کم‌رنگ شدن فرهنگ سیاسی اقتدارگرا در میان نخبگان در دولت اصلاحات منجر به کاهش انحصار دولت در همه امور و در نتیجه، توجه به سایر ارکان حکمرانی خوب گردید. هرچند در این دوره نیز به سبب برخی مشکلات ساختاری و برخی عوامل دیگر، بخش خصوصی و نقش‌آفرینی آن به شکل بایسته‌ای مورد توجه قرار نگرفت.

نکته دیگر آنکه، علی‌رغم برخی پیشرفت‌ها در شاخصه‌های حکمرانی خوب و تحقق آن در دولت اصلاحات نسبت به دولت‌های پیشین و بعدی خود هنوز کشور تا دستیابی به جایگاهی متناسب با شأن جمهوری اسلامی ایران فاصله بسیار است. به‌طور کلی، بنابر گزارش‌های منتشر شده از سوی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مختلف، جایگاه ایران در این شاخص‌ها عمدتاً از متوسط جهانی پایین‌تر بوده و حتی در میان کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه کشورهای حوزه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ (ذاکری، ۱۳۹۷: ۶۲) نیز رضایت بخش نیست. از آنجاکه نهادینگی شاخص‌های الگوی حکمرانی خوب امری متناسب با منافع ملی و در راستای توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران است، در دولت‌های آینده ضرورت دارد، جدا از تفاوت‌های گفتمان سیاسی نخبگان سیاسی، نهادینگی این شاخص‌ها همواره سرلوحه برنامه‌های عملی دولت باشد.

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰). *ایران بین دو انقلاب*، مترجم احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، چاپ ششم، تهران: نشرنی
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۸۰). «ارزیابی کارنامه اصلاحات خاتمی (دوره نخست ۱۳۷۶-۱۳۷۹)»، ایران‌نامه، شماره ۷۶، صص ۴۵۲-۴۲۹
- آهنگران، جعفر (۱۳۹۷)، «ارتباط‌سنجی حکمرانی خوب با فرهنگ سیاسی ایران»، با تمرکز بر فرهنگ سیاسی شیعه در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت سازمان‌های دولتی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۳۷
- احسانی، سجاد (۱۳۸۸). «نقش دولت در توسعه سیاسی (با تأکید بر نقش دولت اصلاحات)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹). *نقد و ارزیابی گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- امامی، محمد و حمید شاکری (۱۳۹۴). «حکمرانی خوب و قانون‌اساسی‌جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، سال اول، شماره ۲، صص ۲۵-۵۷
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، چاپ اول، تهران: گام نو
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۸۳). «تنگناهای نظری و راهبردی جنبش اصلاح‌طلبی»، مجله آفتاب، شماره ۳۴
- حاج یوسفی، امیرمحمد و طالبی، محمدعلی (۱۳۹۵). «موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۴۰-۷
- حجاریان، سعید (۱۳۸۲). «قانون اساسی، منبع توزیع قدرت»، نشریه الکترونیکی نامه، ش ۲۶
- حسین زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۹). *اسلام سیاسی در ایران*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه مفید
- حشمت زاده، محمدباقر و حاجی یوسفی، امیرمحمد و طالبی، محمدعلی (۱۳۹۶). «بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره اول، صص ۲۴-۱
- حقیقی، علی محمد و مسلم بامری (۱۳۹۶). «احزاب و نشاط سیاسی در ایران (مطالعه موردی: در دولت یازدهم)»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۲۵، صص ۶۱-۴۵
- حمیدی زاده، محمدرضا (۱۳۸۷). *تحلیل سیر نظریه‌های اقتصادی*، تهران: ترمه
- خاندوزی، سیداحسان و کاویانی، زهرا (۱۳۹۶). «تصویری از عملکرد اقتصاد کلان در دولت‌های مختلف»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



فرهنگ سیاسی نخبگان و حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران... ۱۷۱

خلیجی، عباس (۱۳۸۸). «بنیاد نظری فروپاشی اجماع در گفتمان اصلاح‌طلبی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۹۱-۱۱۳

دارابی، علی (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دارستانی، میثم (۱۳۹۴)، «نقش فرهنگ سیاسی در حکمرانی خوب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

درویشوند، ابوالفضل، محدوده صلاحیت رئیس‌جمهور نسبت به مسئولیت اجرای قانون اساسی، <https://www.shora-gc.ir/fa/news/2690.98/8/23>

ذاکری، آرمان (۱۳۹۷). «بررسی گزارش شاخص‌های جهانی حکمرانی خوب با تأکید بر جایگاه ایران»، فصلنامه «تحول اداری» سازمان اداری و استخدامی کشور، سری جدید، شماره سوم، شماره پیاپی ۵۷، صص ۵۶-۶۷

ذنوری، اکرم السادات (۱۳۹۱). «نسبت بین فرهنگ سیاسی با افول جریان اصلاحات در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

ساعی، علی و کریمی، زهیر (۱۳۹۱). «تحلیل فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب»، مجله جامعه‌شناسی، دوره سیزدهم، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۱۶

سامتی، مرتضی و رنجبر، همایون و محسنی، فضیلت (۱۳۹۰). «تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN)»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره چهارم، صص ۱۸۳-۲۲۳

سایت جامع امام خمینی (ره)، حکم به رئیس‌جمهور (تدوین متمم قانون اساسی)، ۹۸/۶/۶، <http://emam.com/posts/view/4217>

سایت روزنامه دنیای اقتصاد، کارنامه آماری چهار دولت، ۹۸/۳/۱۲، <https://www.donya-e-ektesad.com/fa/tiny/news-1103077>

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی ایران*، چاپ اول، تهران: نشر فرزانه روز

سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان، زبان*، تهران: نشر نی

شهسواری فرد، شهره (۱۳۹۷)، «فرهنگ سیاسی البت حاکم (با تأکید بر سه دوره هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد)»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۳۳، صص ۵۳-۲۷

صادقی، محمدحسین (۱۳۹۶). *نسبت‌سنجی وظایف سیاسی و اداری وزارت کشور با مؤلفه‌های حکمرانی خوب*، چاپ اول، تهران: ناشر استاد شهریار

صادقی، محمود، برنامه جامع مبارزه با فساد در زمان خاتمی شروع شد، جماران، ۹۸/۷/۱۹،

<https://www.jamaran.news/fa/tiny/news-979959>

صحرائی، علیرضا و محمودی‌نیا، امین (۱۳۹۷)، «الگوی حکمرانی خوب؛ چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۲۰۷-۲۲۸

ضیایی، حسین (۱۳۹۶). *راهبرد مبارزه با فساد اداری؛ در نظریه حکمرانی خوب*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخنوران

طالبی، محمدعلی (۱۳۹۶)، «بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران»، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی عباس‌نیا، اکرم و مصفا، نسرین (۱۳۹۰). «مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۴ مطالعه کمی»، مجله تحقیقات زنان، سال پنجم، شماره ۱، صص ۷۶-۹۸

غفاری، هدی (۱۳۹۱). «نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، صص ۱۰۷-۱۳۲.

فیض‌پور، محمدعلی و رمضانی، فریبا (۱۳۹۶). «اندازه دولت و شاخص درک فساد: درس‌هایی برای ایران از سایر کشورها»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۹۷-۱۲۸

فوزی، یحیی (۱۳۹۵). «تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره سوم، صص ۲۷-۵۸

قلی‌پور، حجت‌الله (۱۳۸۲). «حکمرانی خوب در ادبیات مدیریت (طرح پژوهشی حکمرانی خوب ۳)»، دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

کریم‌الدینی، امین (۱۳۸۱). *مشروعیت اصلاحات و آینده آن، گفتگوهای راهبردی*، تهران: همشهری کسرابی، محمدسالار و سعیدی، بنت‌الهدی (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان عدالت در دهه سوم انقلاب با تأکید بر سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۰»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره هشتم، شماره ۳، صص ۱۶۹-۱۲۹

گنجی، اکبر (۱۳۷۹). *عالی جناب سرخپوش و عالی جنابان خاکستری: آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا*، تهران: طرح‌نو

محمدعلی‌پور، فریده و رحیمی‌عماد، سیدرضا (۱۳۹۲). «علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و نظریه حکمرانی خوب: مطالعه موردی حکومت پهلوی دوم در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷»، پژوهشنامه متین، سال پانزدهم، شماره ۵۹، صص ۱۵۹-۱۸۴

محسنی، علی و الهی‌منش، محمدحسن (۱۳۹۷). «جایگاه جامعه مدنی و کنشگران غیردولتی در سیاست‌گذاری عمومی ایران (مطالعه موردی دولت‌های هفتم و هشتم)»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴۴، صص ۱۵۶-۱۳۹

فرهنگ سیاسی نخبگان و حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران... ۱۷۳

محمودی، امیر و آرشپور، رضا (۱۳۹۶). «حکمرانی مطلوب؛ سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه»، سیاست جهانی، دوره ششم، شماره چهارم، صص ۲۱۳-۲۳۶  
مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۰)، *زنان و مشارکت در دولت هشتم*، تهران: برگ زیتون  
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*،  
[https://rc.majlis.ir/fa/content/iran\\_constitution.۹۸/۴/۲۸](https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution.۹۸/۴/۲۸)  
مشایخی، مهرداد و فارسون، سمیح (۱۳۷۹). *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، مترجم:  
معصومه خالقی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)  
مصلى نژاد، عباس و محمدزاده، اصغر (۱۳۹۵). «برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)؛ زمینه‌ها، اهداف، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۵، شماره ۷۹، صص ۱۷۶-۱۵۷  
منصور، جهانگیر (۱۳۹۸). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، اصلاحات و تغییرات و متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸)*، تهران: انتشارات دیدار  
نادری، محمدمهدی (۱۳۹۰). «حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدی اجمالی»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال اول، شماره اول، صص ۹۳-۶۹  
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). «*موج سوم دموکراسی*»، ترجمه احمد شهسا، تهران، چاپ اول، تهران: روزنه.

Burmeister, Annemieke (2012), "Political culture and democracy, idee Civic activism in the Arab world", available at:

[https://vanmierlostichting.d66.nl/content/uploads/sites/296/2016/01/Political\\_culture-democracy.pdf](https://vanmierlostichting.d66.nl/content/uploads/sites/296/2016/01/Political_culture-democracy.pdf)

Carlos Gomez Benavides, Juan (2011), "The Impact of elite political culture and political institutions on democratic consolidation in Latin America": a comparative study of Colombia and Venezuela, Paper presented at the 10th Annual Politicologenetmaal Conference University of Amsterdam, available at:

<https://pdfs.semanticscholar.org/.../4c6702a8a0e7886a3ce6516ea6>

Chabova, Kristyna (2014), "Political Culture and Democracy Revisited", available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/306d/cab88ca8357236b99971dbfcd9188e09769d.p>

df?\_ga=2.172266342.413732881.1560800720-845351716.1560800720

Hsin-Chi, Kuan and Lau Siu-Kai (2002), "Traditional Orientations and Political Participation in Three Chinese Societies", *Journal of Contemporary China*, 11(31).available at:

<https://pdfs.semanticscholar.org/81e4/e552b79c9c568585d2571b53a386e20b3486.pdf>

Inglehart, Ronald (2005), "Modernization, Cultural Change, and Democracy: **The HumanDevelopment Sequence**". Cambridge: Cambridge University Press

Mobius, M (2001),"good Governance Is a Global Challenge", *Corporate Board*, Vol.22, Issue 131

Roy, K.C. and Tisdell, C.A. (1998), "good Governance in Sustainable Development: the Impact of Institutions", *International Journal of social Economics*, Vol.25, No.6/7/8

Wayne Taylor, D. (2000), "Facts, myths and monsters: understanding the principles of good governance", *International Journal of Public Sector Management*, Vol. 13 No. 2, pp. 108-124

<https://doi.org/10.1108/09513550010338755>

Weisse, T.G. (2000), "Governance, good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual Challenge", *Third World Quarterly*, Vol.21 Issue 5, pp 795-814

World Bank (1989), "SubSaharan Africa: From Crisis to Sustainable Growth", Available online at:

[http://www.wds.worldbank.org/external/default/WDSContentServer/WDSP/IB/1999/12/02/000178830\\_98101901364149/Rendered/PDF/multi0page.pdf](http://www.wds.worldbank.org/external/default/WDSContentServer/WDSP/IB/1999/12/02/000178830_98101901364149/Rendered/PDF/multi0page.pdf)